

جهاد دهستان پایه تشکیلاتی جهاد سازندگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* اینک جهادگران در روستا خانه گزیده‌اند. در تمام طول هفته، شبانه‌روز در خدمتند که آنجا اینار می‌طلبند و بریدن از شهر و خانواده را. نیمه شب و سپیده آفتاب زده و هنگام ظهر و نهار درب جهاد دهستان باز است. این نفس تشکیلاتی است که جهاد می‌طلبند.

* جهادهای دهستان بخاطر مردمی بودنشان و بخاطر درد آشنائیشان بازوان اجرایی مناسبی هستند جهت رسیدگی همه‌جانبه به روستا و روستائی و احیا و بازسازی روستا و کشاورزی.

«مایاید به همت ملت خرابیها را ترمیم کنیم، برای مرحله ثانی که مرحله سازندگی است ما دستمان را پیش ملت دراز می‌کنیم و از ملت می‌خواهیم که همه در این نهضت

شرکت کنند و همه دست برادری بهم بدهند و این سازندگی و جهاد سازندگی را شروع کنند.»

از ابتدای امر جهت و راستای حرکت مشخص می‌نمود، دورنمای رهنمود امام روستاهای محروم و نقاط دور افتاده را دربر می‌گرفت. آنجائاتی که نه تنها «دل کویر» ترک برداشته بود که «دلها» ترکیده بودند. آنجائاتی که تشنه بودند. هم تشنه آب هم تشنه یاری، و تنها آسمان «آب»ی بود. آنجائاتی که امید در ایوان سینه‌ها زانوی غم بغل کرده بود. آنجائی که... امام فرمان داده بود و چشم محرومین به درها خشکیده بود. گوئی همه نگاهها را به دارهای اندامها کشیده بودند و دارهای «قالی» که نه، دار «درد» را بردیوار سینه‌هاشان برپا کرده بودند و باشانه صبر گلهای خونین بغض را می‌کوبیدند.

چگونه جهاد جان گرفت و جهاد شد

هنوز شب بساطش را جمع نکرده بود که تن‌های خسته وضوی عشق ساختند و قدم براه گذاردند، قدم که نه، دل را براه سپردند.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل کجا دانند حال ما سبک بالان ساحتها»

آفتاب که سرزد، روستائی که نظاره کرد، هوا، هوای دیگری بود، خیمه‌های تلاش برپا شده بود. در میدان ده، نه که خیال کنی میدان آزادی و میدان رسالت و غیره که نه، میدان بی‌شکل و قواره و سرپای خاکی و پست و بلند ده چندتا غریبه ایستاده بودند. اما خوب که دیدند، زیاد غریبه هم نشان نمی‌دادند، از یاری می‌گفتند، از مرگ خان، از وراثت مستضعفین، از پیروزی، از همه چیز، ناگهان بغضهای سالیان دراز ترکیدند و عقده را باز کردند. اشکهای شوق بر خطوط عمیق چهره‌ها دویدند گرفت و شتابان بردل تشنه زمین خزید. زمین که بیدار شد، بذر بی‌نیازی پاشیدند. امید که جوانه زد، جهاد که روئید، داسهای خشم به حرکت آمدند. از یکسو گندم خود آگاهی درو می‌کردند و از دیگر سو باقامت خمیده‌شان از سالتا تحمل و فشار و درد سخن گفتند. از زمین گفتند که شاهدشان بود و مستور دردهاشان، از سالها ستم خان و صاحبان جور، از آتشهای کینه‌ای که به جان خرمن‌هاشان افتاده بود. از درخت خشکیده و زمین تشنه‌شان که بخاطر بی‌آبی از «پرابی» آبی که از میان خانه خان می‌گذاشت تفتیده بودند و مات زده.

قدمها دویدند، جاده‌های خاکی پیش رفتند، گندمها قند کشیدند، داسها درو کردند، خورشید فرود آمد و به سقف خانه‌ها لانه گزید، «لبخندها»، نه که «ترکند» برلبها نشست. زمان گذشت، دشت سرسبز شده، خ...

گندم از سرو کول هم بالا می‌روند، دیگر

کسی از خان نمی‌ترسد، کسی دیگر سرش پائین نیست، اراده حاکم است، ایمان شوق پرواز پیدا کرده، دریا دریا ایمان، خرمن خرمن تلاش، چه باید کرد؟

جهاد بیدارتر می‌شود

باید چشمه‌ها را به رود رساند و رود را به دریا، باید عمق فرمان امام را کاوش کرد. آیا هدف چه بود؟ فقط جاده‌ای و تیر برقی و حمامی و تراکتوری؟

اینها زمزمه‌هایی بود که در ذهن جهادها موج می‌زد. فکر می‌کردند، مگر نه ما برای خدمت به روستائی زاده شده‌ایم. مگر نه که روستا پایه استقلال و خودکفائی مان است؟ مگر نه که صبح تا شب این شعارمان می‌باشد؟ پس اینهمه دفتر و دستک در شهر چرا؟ اسمت جهادی باشد و هدفت روستا، تازه آنوقت صبح بدوی بطرف روستا و چند ساعت آنجا باشی و غروب بازگردی، نه، این به تنهایی کافی نیست، این همراهی نیست، باید چاره‌ای کرد، باید بدل روستائی نقبی زد، باید در کنارشان خانه گزید، باید در غم مرگ عزیزشان، در غم مرگ گاوشان، در شادی زندگیشان، حضور داشت. باید با آنها بود، باید آنها شد.

شناختی عمیق و دقیق از تمامی جهات لازم می‌نمود. از آنجا که روستاهای مسا از لحاظ جغرافیائی در دورافتاده‌ترین نقاط، از لحاظ تاریخی مطرود یا رهاشده، از لحاظ فرهنگی و اجتماعی به آخرین حد استضعاف کشیده شده‌اند و... لذا برای نفوذ در اعماق وجودشان و برای امیدوار کردنشان به انقلاب باید بذر ایثار و تلاش و همیاری را نه تنها در زمینشان که در دل آنها بکاریم. باید در پناه اسلام یساورشان شد. و این تشکیلاتی را می‌طلبید تا روستائی بی‌سرو زبان و نا آشنا به تمامی معضلات و نابسامانیهای شهر، برای یک مورد کوچک، مدتها آواره شهر نشود و نا امید بازنگردد این ضرورت تشکیلات و چهارچوب بازی، بنام «جهاد دهستان» را در ذهنها تداعی کرد، چرا که حیات جهاد سازندگی در گرو جهاد دهستان رخ می‌نمود. برادر قرائی مسئول جهادهای دهستان در رابطه با نیاز تشکیل جهاد دهستان می‌گوید: «برای اینکه ما بتوانیم اهداف کامل جهاد را در تمام نقاط روستائی به نمر رسانده، از تمرکززدگی در بعدهای اقتصادی، سیاسی و... جلوگیری کرده، از فرهنگ غنی روستائی اطلاعات لازم را بدست بیاوریم، لازم دیدیم برای نزدیک‌تر شدن به مشکلات روستائی و محرومین و چاره درد آنها، پایگاههایی در روستا ایجاد کنیم که همانا جهاد دهستان مطرح شد.»

«جهاد دهستان»

فلسفه جهاد دهستان ابتدا چنین بود تا در هر گوشه‌ای از این خراب‌آباد ویران شده،

چندین روستا با مرکزیتی بنام دهستان تعیین و تشکیلات جهاد را بدانجا روانه کرد. تا جهادهای دهستان با همان تشکیلات گذشته، کلاً زمینه فعالیتهاشان را در روستا بگسترند چرا که جز برای روستائی نیامده‌اند و دوایشان جز درمان روستا نیست.

تا هر جهاد دهستانی ۳۰ الی ۴۰ روستا را زیر پوشش بگیرد که هم پلی بشود بین جهاد مرکز و روستائی و هم اینکه روستائی طی طریق فاصله روستا تا شهر را نداشته باشد و هم امکانات و نیازهایش در کوتاهترین زمان ممکن در اختیارش قرار گیرد. تا دیگر روستائی برای درخواست و تهیه یک قلم جنس یا درمان بیماریش با نبود وسیله و جاده باهزاران جان کندن در سرما و گرما و یلان شهر نشود. تازه وقتی هم برسان برسان خودش رابه در درب اداره... رساند به اسارت کاغذها و امضاها که او با تمام صداقتش و تمام زلال ایمانش اسیر آنها نشده درنماید. تازه آخر وقت بگویند ۲ روز دیگر، هفته دیگر، هرچه التماس می‌کند، داد می‌زند، چرا پس فردا؟ مگر یک امضا چقدر طول دارد؟ چقدر تخصص می‌خواهد؟ می‌گویند نمی‌شود، ضابطه است، بخشنامه کرده‌اند و او با پشت کردن به آن ضابطه‌ها و بخشنامه‌ها بسوی روستایش بازمی‌گردد و این جا است که جهاد پذیرایش می‌شود، جهاد

جهاد مامن است

و اینجاست که می‌بینیم روستائی می‌آید جهاد، به برادر جهادی دردش را می‌گوید تا به امام برساند. بچه‌های جهاد را نماینده امام می‌داند. دعوایش را، تظلمش را، جریان درخواست تراکتورش را، مسئله سهمیه کوپنش را، بیسوادی بچه‌اش را، مسئله ظلم خان و... را می‌گوید که جهاد هم دادگستری هست و هم اداره کشاورزی، هم آموزش و پرورش است و هم سازمان آب و برق، هم تعمیرگاه ماشین آلات کشاورزی هست و هم قاضی و هم اینکه جهاد هست. جهادی تا جایی که توان داشته باشد کمر به خدمتش می‌بندد و اگر بعلت عدم وجود امکانات حاجتش برآورده نشود دلگیر نمیشود. چرا که حرفهایش را مو بمو تعریف کرده و آنها هم گوش می‌کنند. این برایش شخصیت آورده، این باعث شده خودش را پیدا کند. خودی که سالها پیش گم کرده بود. که گمش کرده بودند. حال در حضور بچه‌ها پیدایش کرده. بچه‌هایی که بخاطرش در روستاخانه گزیده‌اند از صبح شنبه تا ظهر پنجشنبه در روستا ماندگارند و شبانه روز در خدمتند که آنجا ایثارگری می‌طلبند و بریدن از شهر و خانواده را، نیمه شب و سپیده آفتاب نزده کله سحر و سرناهار درب جهاد دهستان باز است. این

نفس تشکیلاتی است که جهاد می‌طلبد و همه جا باید چنین باشد. آنوقت است که روستائی می‌بیند، فرهنگ، امکانات، اعتبار، شخصیت، همه و همه در کنارش دست به سینه‌اند. جان می‌گیرد، گرم می‌شود دیگر چرارشهر بی‌رود؟ مهاجرت یعنی چه؟ چرا آواره شهر بشود؟ حال که برادر ایمانی‌اش از دل هرچه شهر و شهرزدگی بریده به او پیوسته، رفتن برایش شرم می‌آورد. خنده‌دار می‌شود، دلش را بکار می‌بندد چرا که می‌بیند، کارش، زمینش و حاصلش محور کارهاست امید می‌گیرد، تلاش می‌کند.

ضرورت تشکیل جهاد دهستان

باتوجه به مسائل فوق و برای حل سریع موانع و مشکلات، رشد و پویایی حرکت جهاد، سازندگی هرچه بیشتر، تشکیل و توسعه جهادهای دهستان که مسائل زیر را در بر می‌گیرد بطور ملموس احساس می‌شود.

روستائی و دیگر تخصصهای مورد نیاز روستائیان.

همدان و جهاد دهستان

جهاد همدان که ابتدا با برپائی دوازدگما (لازم بتذکر است که جهادهای دهستان در ابتدا بعنوان اردوگاه نامیده شده بودند) خنچی وقهاوند تجربه‌اش را آغاز کرده بود در حال حاضر باتشکیل ۱۰ اردوگاه ثابت و یک اردوگاه سیار «برق» تلاش خود را در روستاها وسعت بخشیده که در این میان جهاد دهستان قهورد از موقعیت خاص برخوردار گردیده است.

قهورد

جهاد دهستان قهورد که حدوداً ۳۰ روستا را زیر پوشش گرفته بابیست الی سی نفر نیرو که هم از شهر آمده‌اند و هم بومی‌اند به تلاش ایستاده، که نتیجه تلاش آنها و خود جوشی روستائیان را می‌توان در وسعت پهناور دشتهای و تپه‌هایی که به اسارت بدرشان وهمتشان

پیگیری کنند. البته جهاد آنقدر مورد اعتماد روستائی هست که به محض اینکه برادری پادرمیانی کند مسئله حل می‌شود.

ثانیا: اینطور نیست که فقط پشت میز کارشان بنشینند و مراجعین را بپذیرند بلکه نه پایبند میز هستند و نه موقعیت روستا ایجاب می‌کند. گاه می‌شود بیماری بعلت خونریزی و مسائل دیگر قابل حمل نبوده و دکتتر جهاد بدون اخم و تخم با سرعت براه می‌افتد، جاده‌های خاکی و پسر دست انداز را پشت سر می‌گذارد تا خودش را به دهها کیلومتر آنطرفتر برساند و بیمار را معالجه کند. نه چشمداشت محبتی دارد و نه فوق‌العاده شغلی، و این چنین است که دل روستائی در گرو عشق به جهاد است. چرا که تا بحال کسی به سراغش نمی‌آمد، حالش را نمی‌پرسید یا باید شانس آورده و زنده می‌ماند و گرنه مرگی و مردنی.

واحد‌های دیگر هم بدین منوال. آنطور



نیست تا بردیوارهاشان بنویسند صبحها از ساعت ... تا... بعدازظهرها... بلکه ساختمان جهاد هم خانه‌اشان است و هم محل کارشان که محل جهادشان، مگر نه اینکه کار، جهاد است و جهاد، تلاش. وما از ارگانهای دولتی دیگر خبری و ردپائی نیافتیم، البته ساختمانهای بنام بهداری در روستاهائی که جاده به سراغشان رفته دیدیم اما با پزشکیاری که هیچگاه پیدایش نیست. تنها ارگان دولتی که نام و نشانی دارد سازمان تعاون روستائی می‌باشد. که اکثرا اعضایش همان کارمندان سابقند و فکرشان به جیب خودشان است.

رابعا: رمز دیگر موفقیت آنان در نوع تصمیم گیری و برنامه ریزی‌شان می‌باشد که از پائین به بالا است، در جهادهای دهستان برادران بعلت اینکه از نزدیک درگیر مسائل و مشکلات هستند خود طرحها را برنامه ریزی و اجرا می‌نمایند و تنها جهت آگاهی و هماهنگی، با جهاد مرکز در میان می‌گذارند که این خود نقش مثبت و سریعی در حل مشکلات ایشان داشت امید اینکه این خصایص و روابط به درون وزارتخانه‌های ما راه پیدا کند و تحولی را شاهد شویم.

درآمده نگریست. بطوری که بقول برادر نوری مسئول جهاد دهستان قهورد منطقه قهورد به تنهایی می‌تواند کل استان همدان را از نظر گندم تامین کند که این خود نقطه عطفی در راه رسیدن به خودکفائی است. برادر نوری که هم مسئولیت جهاد رابعهده دارد و هم دکتتر درمانگاه جهاد می‌باشد مهمترین ویژگی موفقیت وی که در کل بچه‌های آنجا تعمیم یافته است را می‌توان اولا: درنوع برخورد با روستائیان عنوان کرد.

مثلا دکتتر با آنکه روزانه نزدیک به ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفر بیمار از روستاهای دور و نزدیک به اطفاقش هجوم می‌آورند و تازه دردشان تنها بیماری جسمی نیست چرا که ضمن گفتن بیماریشان گرفتاری و مشکلات خود را نیز می‌گویند و ما خود در چند لحظه‌ای شاهد بودیم که خواهری ضمن اینکه مسئله دل دردش را می‌گفت تقاضا می‌کرد برادر نوری مسئله ارث و وراثت را با برادران شوهر متوفی‌اش حل کند. مرد بیمار دیگری خواست زنش را که قهر کرده به خانه باز گرداند. برادر نوری ضمن اینکه نسخه را می‌نوشت حرف دیگرش را بگوش جان می‌شنید و قفرار و مدار هم می‌گذاشتند تا بعدازظهر مسئله را

۱- ارتباط نزدیکتر با روستائیان جهت: الف: بهره برداری بیشتر از مشارکت روستائیان.

ب: بسج هرچه بیشتر روستائیان و عشایر. ج: آشنائی و درک عمیق از کمبودها، مشکلات و نیازمندیهای آنان.

د: آشنائی و درک عمیق نسبت به آداب و رسوم و فرهنگ روستائی و عشایری.

ه: مشارکت کامل مردم در امر توسعه و تکوین محیط زیست.

۲- تسریع ارائه خدمات به روستائیان در نزدیکترین فاصله.

۳- ارزش نهادن به روستا بعنوان پایگاه رشد و توسعه همه جانبه کشور در برنامه ریزی.

۴- ایجاد زمینه فعالیت نیروهای متخصص و کارآمد در مناطق روستائی.

۵- مرکزیت بخشیدن به دهستانها بمنظور ارائه امکانات و خدماتی که تاسیس آن در هر روستا ممکن نیست.

۶- فراهم نمودن زمینه‌های تولید جهت خودکفائی و بالا بردن سطح درآمد و جلوگیری از مهاجرت روستائیان به شهرها.

۷- تسریع در آموزش و ترویج در زمینه‌های کشاورزی- دامپروری- صنایع و حرف

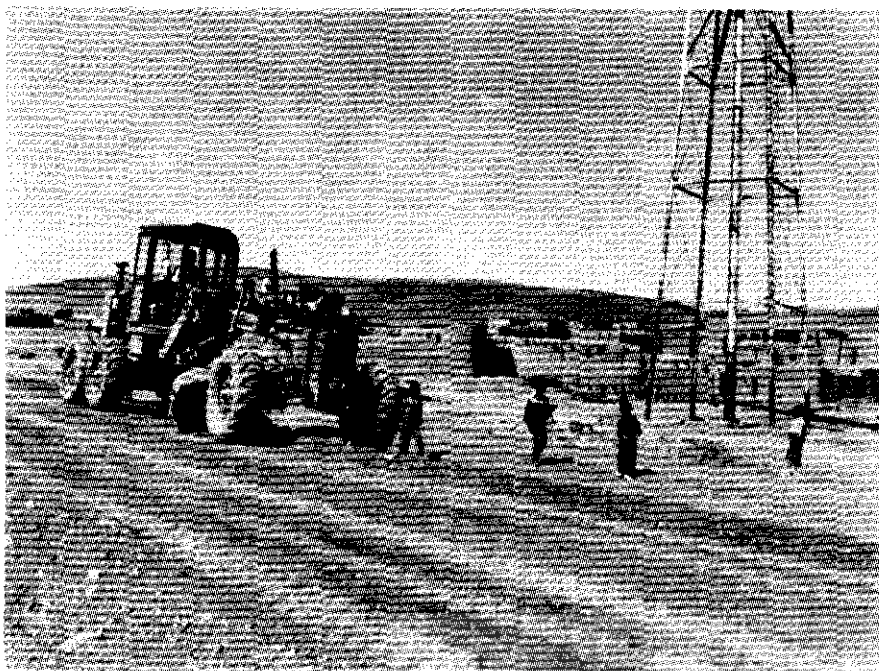
چگونه جهاد دهستان را دریابیم؟

مگر نه اینکه مسئله اصلیمان جنگ است؟ روستا جبهه دوم ماست؟ روستا پایه استقلال و خود کفائی کشورمان است؟ می‌خواهیم جلو رشد باد کنکی شهرها را بگیریم؟ مهاجرت را درمان کنیم و... پس چه باید کرد؟

بایستی روستا و روستائی را دریافت که در این زمینه جهادهای دهستان می‌توانند بازوان اجرایی فعالی باشند هم بخاطر مردمی بود نشان، هم بخاطر درد آشنائیشان، چرا که تا درد را شناسی، درمان کی توانی؟ روستائی نیز بـه ایـن

واقعیت پی‌برده که جهادی را از خود می‌داند، جواب انتظارش را در جهاد می‌جوید و ما متأسفانه شاهد بودیم و گله‌های بسیار را شنیدیم هم اهلبان روستائی و هم از زبان جهادگران که: جاذبه‌های شهری هرروز تقویت می‌شود، دافعه‌های روستائی رخ نشان می‌دهد، مسائل ریزوپیش‌پا افتاده در نظر روستائی بزرگ جلوه داده می‌شود، خانها با کوله‌بار حرم و طمع بسوی روستاها روانند، روستائی در تعجب اینکه نکند خان دوباره برگردد انگشت حیرت به دندان گزیده، تعاونیهای روستائی به داد مردم نمی‌رسند، کارشکنی می‌کنند. و اما در رابطه با کار تعاون روستائی، که همان تشکیلات گذشته است، همان افراد گذشته گردانند گانش هستند،

همان رابطه‌ها نقش ایفا می‌کند و ما می‌دانیم که انقلاب اسلامی در هر حرکت و شتابش بسوی آینده روشن مستضعفین همیشه با نهادها و سیستمهای باقیمانده از رژیم طاغوت که متناسب با اهداف و خواستههای استکبار جهانی رشد و سازماندهی شده است در تضاد بوده چرا که همیشه این جریانات بعنوان موانع ترمز کننده در چرخهای انقلاب اصطکاک ایجاد می‌کند و مادامی که تغییری اساسی در ساخت و یافت آنها نشود همانند خوره از جان و تحرک انقلاب می‌کاهد. شاید منطقه قهورد یکی از آن مناطقی است که بی‌تناسب با گزارش ما نباشد، که با وجود اینثار گریها و تلاش جهادگران مردم بخاطر ابتدائی‌ترین مسائل زندگیشان می‌نالند. و ما خود دیدیم که کوینها از آرزای سال گذشته را نشان می‌دادند که از موعد مقررشان گذشته بود و ارزشی نداشتند و همین نارسائیهای جزئی است که کارهای اساسی و عمیق فرزندان انقلاب را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد دشمن هم همین را بزرگ می‌کند، علم می‌کند، واقعا بروستاها بی‌شماری که قدم گذاریم مشکل اولیه‌شان مسئله تعاونیها بود، نداشتن نظارت صحیح بر تعاونیها که به لحاظ بافت و تشکیلات ناصالح باقیمانده از رژیم گذشته هنوز برو بیائی دارند داد مردم را درآورده هر چند این نارسائیها بالاخره باعث توافقیهای



این شهیدان در راهشان گام نزنند؟ نکند شیطانهای کوچک با «خون» اینها «خان» شوند؟ نکند «جان ماهها» برای «بی‌ماهها» ی دون مایه سرمایه مقام شود؟ نکند زمین خون‌رنگ به تسخیر هواداران نیرنگ درآید؟ نکند شهادت اینها پایگاه دنائت آنها شود؟ نکند میوه درخت فداکاری راصحابان ریاکاری بچینند؟ نکند...»

انشا الله چنین مباد و ما اگر که می‌خواهیم حرمت خونشان را بداریم.

اگر که می‌خواهیم به شعارمان جامه عمل ببوشانیم.

اگر به خود کفائی می‌اندیشیم، اگر بریدن از وابستگی آرمان ماست، اگر می‌خواهیم از غیر ببریم و بخود برسیم تا خدا را شاهد شویم باید انتخاب کنیم. این «دو» هاباهم کنار نمی‌آیند، این نمی‌شود هم روستائی باشد و هم خان برگردد، هم از روستا بگوئیم و هم شهرها را توسعه دهیم. هم مستضعف باشد و هم مترف، که علی چنین نمی‌خواهد اگر که ادعای علی را داریم. که علی امام عدالت است و قسط و امام مامم چنین گفت لذا بر کار گزاران و مجلسیان است تا عاقبت را بیاندیشند، تعداد مردم بلند نشده مردم را دریابند، اگر که می‌خواهند مردم در صحنه باشند، که انشا الله چنین باد.

والسلام

بین جهاد و سرپرست سازمان تعاون روستائی شود که نهایتاً این بر خوردهای مقطعی و کوتاه مدت قادر به حل مشکل اساسی روستائیان و شرکتها نمی‌باشد فرقی با دیدن تخلفی آنهم با ارائه سند و شواهد مستدل فروشنده عزل و فرد دیگری به پیشنهاد شورا و تأیید جهاد با دادن تضمین جهت حسن اجرای کار امور مالی تعیین می‌شود، البته توافق شده در رابطه با مدیرعامل متخلف نیز چنین عمل شود اشکال عمده این است که موضوع در سطح یک روستا مثل قهورد یا دیگری متوقف می‌شود و هیئت مدیره و مسئولین اصلی از نظر دور می‌شوند تازه با ناصالح بودن هیئت مدیره نمی‌توان انتظار داشت فروشنده سالم بماند. امید که در این باره چاره‌ای اندیشیده شود.

از این که گذریم، باز گشت خانها در تمامی روستاها عجیب می‌نماید روستائی که خان را مرده می‌بنداشت می‌گوید: نکند خان بر ما حاکم شود؟ نکند جان و ناموس ما را به تلافی به یغما ببرد؟

ما که این حرفها را می‌شنیدیم به یکباره به یاد مهدی افتادیم، شاید هنوز فراموش نکرده باشید، مهدی رجب‌بیگی عضو فعال دفتر مرکزی جهاد، نماینده دانشجویان مسلمان پیرو خط امام که می‌گفت: «خدایا، نکند وارثان «خون»